



Immortals

شروین شہابی پور

**FATS DOMINO
NEIL YOUNG
THE CLASH
NIRVANA**

7



Fats Domino

by Dr. John

همه را که همیشه باقی رفته بود به یاد می‌ماند
با فتز شروع شد. خیلی از چیزهای فتز را در جری
ای لوئیز می‌شنوی. هر وقت هر کس بلوز آرام می‌زند
نوازنده بیانو ناگهان به سمت چیزی از فتز می‌رود.
هشتاد میلیون گروه در سرتاسر جنوب - همه ما
باید آهنگ‌های فتز دومینو رو می‌زدیم. همه کس،
همه جا. این تأثیر او را گسترده هم می‌کرد.

دوست داشت به خونه برسه و برنام‌های
طلولانی اجرا کنه و بیانو را روی صحنه با شکمش
هل بده هنوز در همان خانهای که در آن بزرگ شده
زندگی می‌کنند و آن‌جا را مطابق سلیقه‌اش تزئین
کرده. خانه فشنگی هم برای خانواده‌اش همان بقل
ساخته. آن معشومیت در موسیقی‌اش وجود دارد. او
مرد خوبی و مردم به این خوبی عکس‌العمل نشان
می‌دهند.

وقتی تمام آن نهمتها بالا گرفته بود و به راک
اند رول بد نگاه می‌کردند، فتز با مجله‌های مصاحبه
کرد و گفت: منی دونم مشکل ما کجاست که روی
نوجوانا تأثیر به می‌گذاریم. من همون موسیقی رو
می‌زنم که همه عزم می‌زدیم. فتز همین بود. به
کاری که می‌کرد به عنوان نیک کار متفاوت و ویژه
نگاه نمی‌کرد. کاری رو می‌کرد که فتز می‌کنه. □

همه را که همیشه باقی رفته بود به یاد می‌ماند
با فتز شروع شد. خیلی از چیزهای فتز را در جری
ای لوئیز می‌شنوی. هر وقت هر کس بلوز آرام می‌زند
نوازنده بیانو ناگهان به سمت چیزی از فتز می‌رود.
هشتاد میلیون گروه در سرتاسر جنوب - همه ما
باید آهنگ‌های فتز دومینو رو می‌زدیم. همه کس،
همه جا. این تأثیر او را گسترده هم می‌کرد.

موتک بزنه
وقتی در سال ۱۹۵۶ Blueberry Hill رو ضبط
کردند، مطمئن هستم هیچ‌کدام از نوازنده‌ها
گروه‌های آن آهنگ رو بلد نبودند. The wind in the willow played love's sweet Melody But all of the vows you made were never to be
فتز آگوردها را بلد نبود و افراد گروه ریف زیبایی
تراورندند. او آگوردهای غلط زد و بهش می‌خورد و
گروه خوبی داشتند. وقتی کارهای قبوق العاده کس
دیگری رو می‌زد آگوردها را طوری عوض می‌کرد که
مدل خودش شود. حتی گاهی همان چیزی بود که
نسخه گروه می‌زدند ولی کار می‌کرد.
اعتیاد بالایی به دیو بارتلیمو، تهیه‌کننده و
همراه آهنگسازی فتز می‌دهم. وقتی ضبط می‌کردند
با بهترین حس‌اش جلو می‌رفتند.

در کارهای اولیه فتز به سختی باس می‌شوند.
بعدها شروع کردند به دوپل کردن باس با گیتار. و
صدا خاصی می‌داد. این با قبل لیکتور استاندارد
شد. او دو یا سه باس و چندتا گیتار داشت که همه
ملودی باس را می‌زدند. نمی‌دونم قبل این را از فتز
گرفته یا از کسی که قبل از آن از فتز گرفته بود، ولی

بعد از جان لئون و بیل مکنکارتی احتمالاً فتز
دومینو و همراش، دیویسار تلمبو بهترین تیم
آهنگسازی بوداند. همیشه یک ملودی ساده، توانی
آگورد خوب و گروه باحالی داشتند. آهنگ‌های‌شان
همیشه انتعار ساده‌ای داشت؛ کلیشان همین بود.

هیچ مسئله عمیق و عجیبی در آهنگ‌های دومینو
نیست. ببله، این منم، دوباره عاشقم از همون وقتی
که می‌دونم عشقی نداشتم / می‌دونم دوست دارم /
عشقمو برات نگه می‌دارم.

حتی وقتی که فتز دومینو آهنگ کسان دیگر را هم
اجرا می‌کرد، باز هم فتز بود. می‌تونست با گروهش
بره و این شافل‌های بوگی تند رو بزنه؛ پیش - پانگ
بود، نیواورلدیان بود و همه را به سبک خودش اجرا
می‌کرد.

یک کار فوق‌العاده‌اش که در یکی از بهترین
آلبوم‌هایش مثل Blueberry Hill کرده این بود که:
می‌تونست با هر دو دست روی بیانو رول کند. چند
نفر مثل Allen Toussaint را ناد می‌تونست کار
فتز رو بکنه ولی نه رول‌ها. از این نظر مثل
The Ionious Monk بود. همیشه می‌تونی بگی
کدوم موتکه و کدوم کسی که سعی می‌کنه مثل



Neil Young

by Flea

خام که تا به حال ساخته شده است. با آلبوم **Fun House** از **Stooges** و همسر آلبومسوی از هندریکس در یک سطحه خیالی قرار می‌گیرد. همه چیز خیلی بلند و مستوحش ضبط شده. او را پس‌زمینه کاملاً خارج می‌خواند. و من یک نتاشن رو هم عوض نمی‌کنم. این روح موسیقی را که، و دلیلی برای زدن موسیقی را که.

وقتی در مورد پیر شدن در یک گروه راک و هنوز صداقت، شان و وابستگی باهش فکر می‌کنم، نیل کسیه که می‌تونم از او درس بگیرم. هیچ وقت برنامه‌اش بر نمی‌شد و نمی‌شه و هیچ وقت واسمود نمی‌کنه که چیزی به غیر از اونیه که هست. **Chili Peppers** همیشه پیشنهادهایی برای فروش آهنگ برای تبلیغات بازرگانی و تجاری دریافت می‌کنه و مدیر ما می‌گه که ما این کار رو نمی‌کنیم. می‌گه این یه حرکت هوشمندانه است. شاید یک موقعی می‌تونستیم با قیمت گذاشتن رو خودمون مثل روسی‌ها خودفروشی کنیم. نمی‌دونم ولی همیشه فکر می‌کنم، آیا نیل این کارو می‌کرد؟ و جواب منفیه. امکان نداشتن نیل بی‌لگ همچین کاری بکنه.

در دبیرستان داشتیم به موسیقی راک گوش نداده بودم. از راک پیشرو به هندریکس بعد به فانک و بعد کاملاً به بلنک لس‌آنجلس روی آوردیم. در همین زمان بود که درک کردم عواطف و احساسات. هر چه قدر هم ساده باشن. ارزشمندند. یک آهنگ یک اکوردی بلنک برایم به اندازه تکنواری **Coltrane** مهم شد و همین احساس رو هم در مورد نیل بلنک داشتیم. او طرز فکر منو در مورد موسیقی راک عوض کرد. به عنوان نوازنده بیس همیشه درگیر آهنگ‌های متلاطم، سنگوبار و از لحاظ ریتمیک پیچیده بودم. پس از شنیدن نیل بلنک این سازگی و تند و نیز بودن و این که کم‌تر، بیش تر است - **less is more** - برام قابل تحسین شد.

آلبوم مورد علاقه من **Zuma** است با **Pardon my heart** **Lookin' For a love** و **my heart** باهش خوب تاکنم / فکرش رو به هم نریزم / وقتی که جنبه تاریک تو هنوز می‌بیند. **Tell me why** در **After the gold rush** وقتی سی‌گانه ایبا با خودت فرار گذاشتن ساخته / وقتی که آن قدر بتر هستی که قسط بدی و آن قدر جوانی که بتوانی بفروشی من همین طورم. می‌دونم که تنها نیستم. **Tonight is the night** احتمالاً بهترین آلبوم راک

تناقص نادری توی کار نیل بلنک وجود داره. به عنوان یک آهنگساز خیلی سخت کار می‌کنه و مقدار شگفت‌انگیزی آهنگ فوق‌العاده ساخته. و عین خیالش هم نیست. این از اهمیت دادن به جوهر موسیقی بیرون می‌آد. ممکنه چیزهایی خارج به گوش برسه و آن صدای زیاد و وحشی و این که خیلی دقیق ضبط نشده باشه. و او اهمیت نمی‌ده. کلی آلبوم ساخته که خیلی عالی نیستند و به جای این که از همان فرمول‌هایی که می‌دونه خوب کار می‌کنه. زیاد، کمه. ترجیح می‌ده وضعیت خودش رو به نمایش بگذاره. این چیزه که خیلی محسوسه. فراز و نشیب، حرفه‌اش رو که با حقیقت شخصیت‌اش عوض می‌شه. نمالشا می‌کنه. هیچ وقت قلبی نیست. همیشه واقعیه. حقیقت همیشه عالی نیست.

نمی‌تونم بگم که چه قدر **Crazy Horse** رو دوست دارم. صدگانه خیلی عمیق، گروو هم همین طور، حتی وقتی خارج اند. هنوز خوب صدا می‌ده. چون خیلی ریاض حس‌اش می‌کنن. معمولاً من یه آه آه سید حسرت نمی‌کنم. من **Sly Family Stone**، **Mingus** و **Miles Davis** دوست دارم. کار موسیقی پیوسته، استوار و کامل را دوست دارم. من با جزو بزرگ شدم. قبل از گروهی که



The Clash

by The Edge

جبهتی نسجند ولی هیاهویی که به پا کردند غیرقابل انکار بود. نوری خالص و آشنایی و خشم و درگیری. از هر لحاظ خام و نازآمده بودند. و شرمگین نبودند که به چیزی بالاتر از پا نکت زدن و اطمینان از کوک بودن گیتارهایشان فکر کنند. فقط سرگرمی نبود مسئله مرگ و زندگی بود. برای ما جدی گرفتن گروهان را امکان پذیر کرد. فکر نمی‌کنم اگر به خاطر آن کنسرت نبود ما این طور ادامه می‌دادیم و گروهی که الان هستیم می‌شدیم. به خاطر آن بود به ما نشان دادند که به چه چیزی نیاز داریم، و فقط دل بود مطمئناً برای U2 محتوای اجتماعی و سیاسی آهنگها منبع الهام بزرگی بود. اعلامی بود برای بیچار شدن، عاقل شدن، خشمگین شدن، سیاسی شدن و برایش سر و صدا کردن. جالب بود که اعضایش شخصیت‌های متفاوتی داشتند. پل سیمونون سابقه هنری داشت و جو استراسر پسر یک دیپلمات بود. ولی واقعاً احساس می‌کردی که رفیق

The Clash بیش‌تر از هر گروه دیگری باعث تشکیل هزاران گروه گرازی در سراسر ایرلند و انگلستان شد. برای U2 و بقیه افراد نسل ما، دیدن اجرای آن‌ها تجربه‌ای بود که زندگی را عوض می‌کرد. واقعاً جور دیگری نمی‌شود توضیح داد.

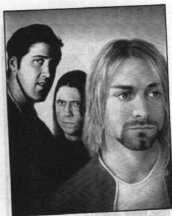
به وضوح می‌توانم وقتی اولین باری که آن‌ها را دیدم به خاطر بیاورم اکتبر ۱۹۷۷ در دوبلین بود. بعد از آلبوم اولشان تور گذاشته بودند و در یک سال با گنجایش ۱۲۰ نفر در کالج ترینیتی اجرا کردند. دواین هیچ‌وقت چنین چیزی ندیده بود. واقعاً تأثیر وحشتناکی این دورویز گذاشت و من هنوز آدم‌هایی را می‌بینم که در کار موسیقی هستن - شاید DJ باشند یا این‌که در یک گروه - فقط به خاطر این‌که کنسرت را دیدند.

در آن زمان U2 یک گروه جوان بود و خیلی حالم بد بود. این طور بود که، چرا موسیقی کار می‌کسی؟ اصلاً موسیقی حرف حسابش چیه؟ اعضای گروه The Clash از هیچ نظر موزیسین‌های کلاس

قسم خورده بودند. کاملاً یا هم سازگار بودند. در مقابل بی عدالتی و سیستمی که از آن منجرز بودند زرده می‌کشیدند و معتقد بودند که این باید جلو برود.

چندبار بعد از دوبلین آن‌ها را دیدم و همیشه یک چیز تازه‌ای داشتند. خیلی ناراحت‌کننده است که دیگر نیستند. موسیقی‌ای که ساختند تاریخ محض نهارند. روح جنگجویی زیادی داشت، و همین‌طور احساس زیاد و قدیمی نمی‌شود. هنوز می‌توانی در Nirvana, Green Day, No Doubt و Pixies و مطمئناً در U2 و Audioslave صدای آن‌ها را بشنوی. هیچ‌وقت احساس نمی‌کردی که توی سزایی ساختند و خلاص گردی. واقعاً راسخ بودند و می‌توانی این را در کارشان بشنوی. □

به خاطر این‌که کنسرت را دیدند. در آن زمان U2 یک گروه جوان بود و خیلی حالم بد بود. این طور بود که، چرا موسیقی کار می‌کسی؟ اصلاً موسیقی حرف حسابش چیه؟ اعضای گروه The Clash از هیچ نظر موزیسین‌های کلاس



Nirvana

by Vernon Reid

The Class

سرتیاتی گفتم و او واقعاً از دستم ناراحت شده؛ به نظر او کوئین قدرت کافی نداشت. نمی‌توانی بگویی کوئین آهنگساز بزرگی بود ولی گیتاریست خوبی نبود چون نمی‌توانست آن‌ها را بدون بیفر بسیار. نمی‌توانی گیتار زدنش را جداگانه، برای موسیقی‌اش ضروری بود، و چیزهایی که تعبیر می‌داد واقعاً تأثیرگذار بود. گیتارهای کوچک پلایین خیلی بعد از نیروانا رایج شد.

وقتی به نیروانا فکر می‌کنم، به Sex Pistols و Bad Brains فکر کنم. تمام آن گروه‌ها خیلی راه‌یک‌کال، تند و تیز و بلند به نظر می‌رسند؛ ولی تنظیم‌ها به طرز اعجاب‌آوری ملودیک هستند. همگی قطعات برجسته‌ای ساختند اما با نمایه عاطفه، تنهایی و احساسات بشری. همان چیزهایی که

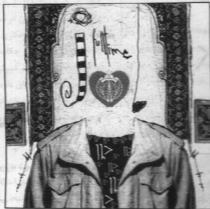
Hal David / Burt Bacharach در موردش می‌نوشتند. پس از جدایی Living Colour من یک آلبوم مستولو به‌زور نام *Mistaken Identity* که در آن قطعاتی وجود داشت با عنوان *Saint Cobain* هیچ‌وقت روزی که خبر خودکشی او را شنیدم یادم نمی‌رود. موفقیت در آن

اولین‌باری که نیروانا شنیدم، از آن تجربه‌های کلاسیک موزیک فروشهای بود، چیزی که این روزها به ندرت اتفاق می‌افتد. به مغازه *Rocks in your head* در نیویورک رفتم و از خانم پشت صندوق پرسیدم جدید چی داری؟ و برای من *Smells like Teen Spirit* را گذاشت. فکر کردم: «اوه، یک کسی نوشته R.E.M. رو با مالتیکا مخلوط کنه، هیچ‌وقت واژه گرشچ را ننشیده بودم و نمی‌دانستم قرار است به یک پذیرده تبدیل شود فقط این را می‌دانستم که یک چیز عالی و حرفهای گوش می‌کنم؛ یک قطعه برجسته. البته یوم آهنگ مسورد علاقه من در *Nevermind* بود. کوئین به چیزی در فرهنگ تلنگر زد که قبلاً هیچ‌کس وقت صرف آن نکرده بود. متن خیلی بی‌ریختم، ولی اشکال ندارد / چون تو هم همین‌طوری، او آینده احساسات شدیداً قدرتمند را در مورد نداشتن احساسی درک کرده بود.

کوئین مسیر موسیقی را تغییر داد. آدم‌های مشخصی هستند که محورهای تاریخ موسیقی حول آن‌ها می‌چرخد. هندریکس محوری بود، برینس محوری بود، کوئین محوری بود. و کوئین گیتاریست مسحری بود. این را یکبار به یک هوادار جو

حدی که نیروانا به آن دست یافت. مسرد لاتاری می‌برند و پس از مدتی همه پولشان را از دست می‌دهند، برمی‌گردند و می‌گویند: سی‌دونی این بهترین اتفاقی بود که برای من و خانواده‌ام افتاده. کسی که به او آن تلفن نشده این را درک نمی‌کند. «جناب، شما پنج میلیون دلار برنده شده‌اید، چه می‌گویید؟ دلم می‌خواست گرت کوئین هنوز زنده بود و با جورج بوش مواجه می‌شد. می‌توانید تصور کنید که درباره *reality TV* چه می‌نوشت؟

اتفاق دیگری برای کوئین افتاد که به نظر من خیلی بد بود. چون نیروانا محبوب شد او باید با این قضیه که *sold out* می‌شود مواجه می‌شد و یک حس خالص بودن را برقرار می‌کرد. وقتی در مورد زمرد یا مروارید قضاوت می‌کنید می‌توانید خلوص را در نظر بگیرید اما در مورد انسان، مفهوم لغزنده‌ای است. اغلب می‌تواند خطرناک باشد؛ فقط نظریات خلوص هنری یا خلوص نژادی را در نظر بگیرید. ولی من واقعاً اعتقاد دارم کوئین به نوعی کامل بود. به‌طور بی‌نقصی محبوب بود. □



۱۲۷ Fulltime Job*

کیوان میرهادی

گروه تمام حرفه‌ای راک ۱۲۷** از معدود گروه‌هایی است که در طول تقریباً چهار سال فعالیت مستمر و برپایی یک کسرت‌های (solid our) بدون شک لایق و شایسته تحسین است. موسیقیدانان خوبی که در این گروه جمع شده‌اند همگی دارای کاراکتر برانده انرژی پرکار و زحمتکش بوده و از طریق ارتباط خوب و یکدست با مخاطب به شادمانی و خارجی و تعهد در اجرای صحیح و احترام به تماشاچی و شنونده راه صحیحی را که در پیش گرفته‌اند با بسیار معقول به مستحضران رساند. اجرای موفق گروه ۱۲۷ در بیستمین فستیوال SXSW - south by southwest در روزهای پایانی سال ۸۲ در استین و قدمایی که در محلات و روزنامه‌های خارجی به چاپ رسیده جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که یک گروه جدی با رهنرناور و صداهای مراه تهران‌ای با صحنه گذاشته، سوارته خوب، انسامبل یکدست و یکارگیری ساز زیبای «ترومبون» در بافت صداهای موزون و برقراری تعادل بین جمله‌بندی‌های راک و آرتیکولاسیون‌های این ساز، وقار و هیبت خاصی به آهنگ‌های آنان بخشیده و باعث می‌شود تا آلبوم این گروه با دیدی جدی‌تر نگریسته شود و این گروه شاخص و یگانه بماند و یکدست اصولاً بلورنم و مدولاسیون‌های نامتعارف از اصول حرفه‌ای گروه ۱۲۷ بوده و در این کارها شگرد دارند. قطعه ۷ ضربی overdrive واقعاً قطعه مشکلی است، چه برای گروه چه برای خواننده که خوشبختانه Lyrics در معیت بیانو و پیانو و ترومبون با روی آهنگ خوش نفسیافته دایم خوش فکر در همراهی کامل همکار بیس، تمامی بار هارمونیک و ضربی را در این قطعه به دوش می‌کشند تمام آهنگ‌های آلبوم زیبا و کامل هستند به طوری که جای نقده بیش‌تر را می‌بندد. آهنگ‌های انتخابی اینجانب از این آلبوم عبارتند از: overflow, expectance با دید عمیق و تاریک که حکایت از تنهایی عجیب و فروتنی آهنگساز و شاعر دارد. هر دو خواننده خوب، جدی و زورق و تمام‌اند، لهجه‌های هر دو خواننده خوب و در استاندارد بین‌المللی است. مشترکیم که اشعار فارسی و بلوز و فولکلور ایران این‌بار در ترکیبی از راک به گوش مردم جهان می‌رسد. جای غرور و افتخار دارد می‌دلم خیلی خسته‌اید ولی با این حال خسته نباشید. □